

سخنرانی هفتگی در هیئت محبین امیرالمؤمنین(ع)/ تنها مسیر(۴): ابعاد سیاسی اجتماعی مبارزه با هوای نفس/ج ۴

پناهیان: بدترین پدیده برای یک جامعه، مدیران اهل هوای نفس هستند/ مدیر تابع هوای نفس، هزار برابر بی حجابی جامعه را فاسد می کند/ حتی اگر دنبال منافع مادی هستیم باید سراغ مدیران

مخالف هوای نفس برویم

در ادامه بخش‌های اول تا سوم مباحث بسیار مهم «تنها مسیر؛ راهبرد اصلی تربیت دینی»، که به تبیین جهاد اکبر یعنی مبارزه با هوای نفس آشکار و پنهان می‌پرداخت، بخش چهارم مباحث «تنها مسیر» با موضوع «**ابعاد سیاسی و اجتماعی مبارزه با هوای نفس**» آغاز شد. این سلسله مباحث جمعه شب‌ها در هیئت هفتگی محبین امیرالمؤمنین(ع) که در مسجد امام صادق(ع) واقع در میدان فلسطین برگزار می‌شود، ارائه می‌شود. در ادامه گزیده‌ای از مباحث مطرح شده در **چهارمین جلسه** از مبحث «تنها مسیر- ابعاد سیاسی و اجتماعی» را می‌خوانید:

موعظه اخلاقی‌ای که سر ما را کلاه می‌گذارد، چگونه است؟

- برخی از مباحث و موعظه‌های اخلاقی یک ویژگی‌هایی دارند که گویا «سکولاریسم» را ترویج می‌دهند و با اسلام ناب، ضدیت دارند، هرچند ممکن است به ظاهر موعظه‌های خوبی هم باشند. مثلاً برخی از موعظه‌های اخلاقی و معنوی، بیانی دارند که گویا مربوط به دوره‌ای هستند که حکومت یا نظام اسلامی برقرار نبوده و اسلام در غربت قرار داشته است.
- دوستان علاقمند به مباحث معنوی باید مراقب باشند که با این‌گونه موعظه‌های اخلاقی سرشان کلاه نرود. می‌دانید موعظه اخلاقی‌ای که سر ما را کلاه می‌گذارد، چگونه است؟ در این‌جا یک نمونه از این‌گونه موعظه‌های اخلاقی را معرفی می‌کنیم. مثلاً اینکه به مردمی که حاکم و مدیر جامعه نیستند، بیشتر از مدیران جامعه توصیه شود که از هوای نفس دست بردارند و با هوای نفس خودشان مبارزه کنند، از این‌گونه موعظه‌های فریبکارانه است. زیرا معنایش این است که این توصیه‌ها بیشتر از اینکه خطاب به مدیران و حاکمان جامعه باشد، خطاب به مردم عادی است. این یک نوع کلاهبرداری است، و اسلام این را نگفته است.
- اسلام می‌گوید کسی که حاکم باشد یا در جامعه مدیر باشد، خیلی بیشتر از مردم عادی ضرورت دارد که از هوای نفس دور باشد. این بسیار مهم است که «امراء» از هوای نفس خودشان تبعیت نکنند.
- اگر مردم عادی دچار هوای نفس بشوند، مگر چقدر فاجعه‌آمیز خواهد بود؟ اگر کسی در خانه خودش بساط گناه داشته باشد و گنهکاری او گاهی در خیابان هم جلوه کند، مگر او چقدر به جامعه ضرر می‌زند؟ او اولاً به خودش ضرر می‌زند و ثانیاً به محیط اطراف خودش - که دامنه محدودی دارد - ضربه می‌زند. ولی اگر یک مدیر، از هوای نفس تبعیت کند، خیلی به جامعه ضربه می‌زند و خیلی خطرناک است.
- یک نمونه از موعظه اخلاقی‌ای که حالت سکولار دارد، این است که مردم را موعظه کنند و بگویند که تابع هوای نفس خود نباشید، اما مدیران جامعه را موعظه نکنند و آنها را در تبعیت از هوای نفس، معاف بدارند. ما نباید فریب بخوریم و فکر کنیم که این همان اخلاق و معنویت است. در حالی که اخلاق و معنویت حقیقی می‌گوید: در درجه اول این مدیران و امراء هستند که باید هوای نفس نداشته باشند؛ «ماهی از سر گنده گردد نی ز دم»

مهمترین عامل مؤثر بر تقوا و معنویت یک جامعه، مدیران آن جامعه هستند

- تأثیر مدیران جامعه بر مردم به حدی است که اگر جامعه‌ای مدیران مبارزه‌کننده با هوای نفس داشته باشد علی‌رغم همه شبکه‌های ماهواره‌ای که می‌خواهند مردم را به فساد بکشاند، مردم تحت تأثیر تهاجمات مفسدان قرار نخواهد گرفت و می‌تواند مقاومت کند. هر عاملی که بخواهد این مردم را فاسد کند و دین آنها را تحت تأثیر قرار دهد، نخواهد توانست چون آنها مهمترین و قوی‌ترین عامل تقوا و معنویت را دارند؛ یعنی «مدیران باتقوا» دارند.
- مهمترین عامل مؤثر بر تقوا و معنویت یک جامعه، مدیران آن جامعه هستند، نه سخنران‌ها و منبری‌ها و عالمان دینی، و نه مطالعات معنوی و رشته‌های دینی و... هیچ عاملی به اندازه‌امرا و مدیران جامعه بر دین و معنویت مردم آن جامعه مؤثر نیست.

مدیر تابع هوای نفس، هزار برابر بی‌حجابی جامعه را فاسد می‌کند/ بدترین پدیده برای یک جامعه، مدیران اهل هوای نفس هستند

- متأسفانه خیلی از ما این واقعیت را باور نداریم. اگر ما واقعاً این را قبول داشتیم، وقتی می‌دیدیم که یک مدیری اهل هوای نفس است، حساسیت ما به او بیشتر از هر آدم شراب‌خوار و چاقوکش و دزد و قماربازی بود. مدیر تابع هوای نفس، هزار برابر بی‌حجابی و بسیاری از گناهان علنی دیگر، جامعه را فاسد می‌کند. مدیران نباید تابع هوای نفس خودشان باشند و الا بدترین پدیده برای یک جامعه، همین مدیران اهل هوای نفس خواهند بود.

- **وقتی می‌گوییم «مدیران جامعه نباید اهل هوای نفس باشند» منظور این نیست که یک مدیر، مثلاً اهل شراب‌خواری (یا از این قبیل گناهان) باشد. هوای نفس، ممکن است یک علاقه خوب یا طبیعی باشد که -در جریان یک امتحان الهی- لازم باشد انسان از آن بگذرد. قبلاً دربارهٔ مصادیق مختلف هوای نفس صحبت کرده‌ایم؛ در این جا فقط یک روایت را مرور می‌کنیم تا معلوم شود هوای نفس حتی بدون اینکه انسان را وادار به گناه کند، چقدر می‌تواند خطرناک باشد.**

- پیامبر اکرم (ص) فرمود: ابلیس می‌گوید من مردم را با گناه گمراه می‌کنم و آنها را به سمت جهنم می‌برم ولی آنها توبه می‌کنند و نجات می‌یابند. بعد آنها را به تبعیت از هوای نفس خودشان وادار می‌کنم -یعنی به چیزهایی که دوست دارند ولی گناه نیست وادار می‌کنم- و آنها هم چون گناه نکرده‌اند و فقط به دنبال هوای دل‌شان رفته‌اند، فکر می‌کنند هدایت یافته‌اند و توبه نمی‌کنند و با همین هوای نفس به جهنم می‌روند (إِنَّ إِبْلِيسَ قَالَ: أَهْلَكْتُهُمْ بِالذُّنُوبِ فَأَهْلَكُونِي بِالْإِسْتِغْفَارِ، فَلَمَّا رَأَيْتُ ذَلِكَ أَهْلَكْتُهُمْ بِالْأَهْوَاءِ، فَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ فَلَا يَسْتَغْفِرُونَ؛ میزان الحکمه/ ۲۱۳۸۹)

- هوای نفس یعنی میل بی‌ارزشی که باید به آن بی‌توجه باشیم. گاهی این میل بی‌ارزش ممکن است یک میل طبیعی باشد. مثلاً دوست داشتن فرزند خوب، یک میل طبیعی و خوب است، ولی حضرت ابراهیم (ع) اگر اسماعیل (ع) را به قربانگاه نمی‌برد، همین دوست‌داشتن اسماعیل (ع) برای او هواپرستی محسوب می‌شد، بالاینکه دوست‌داشتن انسان خوبی مثل اسماعیل (ع) واقعاً یک علاقه خوب است اما وقتی امر خدا به قربانی کردن اسماعیل تعلق گرفت، ابراهیم (ع) باید از همین علاقه خوب هم می‌گذشت.

امتحان آقازاده‌ها یکی از امتحانات بسیار مهم در قرآن است

- بعضی‌ها فکر می‌کنند موضوع «آقازاده‌ها» موضوع جدیدی است! در حالی که این یک موضوع قدیمی است و در قرآن کریم انواع بحث‌ها درباره آقازاده‌ها آمده است. یک موردش در داستان حضرت نوح(ع) است. با اینکه حضرت نوح(ع) به طور طبیعی دلش دنبال پسرش بود اما باید از این آقازاده بد، دل می‌برید. لذا خداوند به نوح(ع) فرمود: او دیگر از اهل تو نیست، رهاش کن (قَالَ يَنْوُحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ؛ هود/۴۶)

- یک مورد هم درباره حضرت ابراهیم(ع) است که باید آقازاده خوب خودش را قربانی می‌کرد. یا آن جایی که حضرت ابراهیم(ع) از خداوند تقاضا کرد: خدایا! این امامتی که به من داده‌ای، به آقازاده‌های من هم بده! ولی خداوند فرمود: عهد من به ظالمین نمی‌رسد (وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛ بقره/۱۲۴) یعنی حساب آقازاده‌های ظالم را جدا کن! یک مورد دیگر هم امتحان الهی در جریان دوری یوسف از یعقوب بود. امتحان آقازاده‌ها، امتحان بسیار مهمی است؛ تازه این‌ها آقازاده‌های خوب بودند؛ چه برسد به آقازاده‌های بد!

انقلاب ما علاوه بر خون شهدا؛ با تکیه بر مخالفت با هوای نفس «امرای خوب» جلو آمده

- حضرت امام(ره) به فرزندش حاج آقا مصطفی(ره) خیلی علاقه داشتند. اما پسر آقا مصطفی بعد از انقلاب، به جاده خاکی زد. امام(ره) بدون هیچ ملاحظه‌ای گفتند او را دستگیر کنید و اگر تسلیم نشد و خواست در مقابل شما بایستد، او را با تیر بزنید. (فارس/خبر: ۱۳۹۱۰۹۳۰۰۰۰۰۳۰) امام(ره) درباره افراد معمولی چنین دستوری صادر نکرده بود اما درباره نوه خودش این‌طور سختگیری می‌کرد؛ این یعنی مخالفت با هوای نفس.
- تعدادی از علماء بزرگوار و اطرافیان حضرت امام(ره) بودند که فرزندان‌شان جزء منافقین اعدام شدند و حتی برخی از آنها خودشان حکم اعدام فرزند خود را دادند؛ و این مخالفت با هوای نفس است. انقلاب ما فقط با تکیه بر خون شهدا جلو نیامده است، بلکه با تکیه بر مخالفت با هوای نفس امرای خوب جلو آمده است. اصل مخالفت با هوای نفس برای این‌هاست.

بهترین و بدترین مدیر از نظر امیرالمؤمنین(ع) کیست؟ / مردمی که تبعیت از هوای نفس سیاسیون را

ببینند، به خودشان حق می‌دهند ...

- اگر مردم یک تبعیت از هوای نفس در سیاسیون ببینند، دیگر خودشان را رها می‌کنند و به خودشان حق می‌دهند هر کاری دل‌شان خواست انجام دهند. (یعنی با هوای نفس خودشان مخالفت نمی‌کنند) البته مردم نباید این کار را بکنند اما وقتی این کار را انجام دهند نمی‌شود زیاد به آنها ایراد گرفت.
- طبق روایات بدترین چیز برای فساد یک جامعه این است که امیری یا عالمی تابع هوای نفس باشند. (پیامبر گرامی اسلام(ص): صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَا صَلَحَتِ أُمَّتِي وَ إِذَا فَسَدَا فَسَدَتِ أُمَّتِي قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ هُمُ قَالَ الْفُقَهَاءُ وَ الْأَمْرَاءُ؛ تحف العقول/ص ۵۰) و (امیرالمؤمنین(ع): شَرُّ الْأَمْرَاءِ مَنْ كَانَ الْهَوَىٰ عَلَيْهِ أَمِيرًا؛ غرر الحکم/ص ۴۰۹) چون امیر و مدیر، بر جامعه سلطه قانونی و حقوقی دارد و عالم و اندیشمند هم سلطه فرهنگی و فکری دارد. در بحث تقلید هم فرموده‌اند: باید از عالمی تقلید کنید که مخالف هوای نفس خودش است (فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالِفًا لِهَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلَّدُوهُ؛ وسائل الشیعه/۲۷/۱۳۱) لذا اگر مردم می‌دیدند که یک عالمی مخالفت با هوای نفس ندارد، به دنبال او نمی‌رفتند. اگر دقت کنید می‌بینید آن عدالتی که شرط مرجعیت است، در اصل به همین مخالفت با هوای نفس برمی‌گردد. حتی در ارتباط با امام

جماعت هم گفته شده است که نه تنها نباید گناه از او سر بزند، بلکه خلاف مروّت و خلاف شأن هم نباید از او سر بزند. همان طور که ما نباید پشت سر امام جماعتی که خلاف مروّت رفتار کند بایستیم، مدیری هم که خلاف مروّت رفتار می کند شایستگی لازم برای مدیریت را ندارد.

- امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «بدترین مدیران کسانی هستند که هوای نفس بر آنها مدیریت می کند؛ شَرُّ الْأَمْرَاءِ مَنْ كَانَ الْهَوَىٰ عَلَيْهِ أَمِيرًا» (غرر الحکم/ص ۴۰۹) و در روایت دیگر می فرماید: «بهترین مدیر کسی است که هوای نفس برای او امیر نیست؛ أَجَلُّ الْأَمْرَاءِ مَنْ لَمْ يَكُنْ الْهَوَىٰ عَلَيْهِ أَمِيرًا» (غرر الحکم/ص ۲۰۵) و می فرماید: «بهترین امیر یا مدیر کسی است که بر نفس خودش امیر است؛ خَيْرُ الْأَمْرَاءِ مَنْ كَانَ عَلَىٰ نَفْسِهِ أَمِيرًا» (غرر الحکم/ص ۳۵۷)

ضرورت مبارزه با هوی برای مدیران جامعه، بیش از سایرین است

- رابطه مبارزه با هوای نفس و مسائل اجتماعی را می توان از این گونه روایات فهمید. در واقع اصل مبارزه با هوای نفس بیشتر یک بحث سیاسی اجتماعی است و اصل داستان مبارزه با هوای نفس برای سیاسیون و مسئولین است؛ از جمله نمایندگان مجلس، استانداران، فرمانداران، شهرداران، مدیر کل ها، وزراء محترم و... چه انتخابی باشند و چه انتصابی.
- الان نهادهای نظارتی برای مراقبت از اینکه افراد ناشایست کاندیدا نشوند، خیلی باید زحمت بکشند. ولی اگر سطح بینش و فرهنگ عمومی بالا برود، افرادی که این شایستگی را در خود نیبند، خودشان جلو نمی آیند. مگر هر کسی که برای نماز خواندن به مسجد می رود، به خودش اجازه می دهد امام جماعت شود؟!

- **ما طبق روایات، اصل دین را مبارزه با هوای نفس بیان کردیم، و این مبارزه با هوای نفس در ابعاد اجتماعی، خودش را این طور نشان می دهد که «ضرورت مبارزه با هوا برای مدیران جامعه، بیشتر از سایرین است»**

مهمترین ویژگی مدیر بد از منظر روایات «تبعیت از هوای نفس» است

- در روایات مهمترین ویژگی مدیر بد را تبعیت از هوای نفس برشمرده اند. که به برخی از این روایات اشاره شد. در روایت دیگری امام صادق (ع) می فرماید: «امامان در قرآن کریم دو گونه است؛ یک گروه امامانی هستند که خدا می فرماید این ها مردم را به امر خدا هدایت می کنند نه به امر مردم (حرف خدا را گوش می کنند نه حرف مردم را) و امر خدا را مقدم بر امر خود و حکم خدا را مقدم بر حکم خودشان قرار می دهند، گروه دیگر هم امامان بد هستند که مردم را به سوی جهنم دعوت می کنند، این ها امر و حکم خودشان را مقدم بر امر خدا قرار می دهند. این ها کسانی هستند که برخلاف کتاب خدا از هوای نفس خودشان تبعیت می کنند؛ **إِنَّ الْأَئِمَّةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِمَامَانِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى - وَجَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَا بِأَمْرِ النَّاسِ يُقَدِّمُونَ أَمْرَ اللَّهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ وَحُكْمَ اللَّهِ قَبْلَ حُكْمِهِمْ قَالَ وَجَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ يُقَدِّمُونَ أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَمْرِ اللَّهِ وَحُكْمَهُمْ قَبْلَ حُكْمِ اللَّهِ وَ يَأْخُذُونَ بِأَهْوَائِهِمْ خِلَافَ مَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ**» (کافی/۱/۲۱۶) این در واقع تحلیل و گزارش دقیق امام صادق (ع) درباره استعمال کلمه «امام» در قرآن کریم است.

- برخی از مدیران و رؤسا هستند که سخن پروردگار را کنار می گذارند و تشخیص خودشان را که خلاف امر خداست وسط می آورند. اینها طبق روایت، مدیران بد هستند. مدیر بد کسی است که از هوای نفس خودش تبعیت کند و مدیر خوب کسی است که از هوای نفس خالی است.

مصادیق تبعیت از هوای نفس در مدیران چیست؟ / اگر یک مدیر سخن کارشناسانه را نپذیرد، نشانه تکبر او و تبعیت او از هوای نفس است

اینکه «مصادیق تبعیت از هوای نفس در مدیران چیست؟» جای بحث فراوان دارد و در این جا فقط به یکی دو مورد اشاره می‌کنیم. به عنوان مثال امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «وقتی یک فرد صاحب مقام خوب به بررسی مسایل و فهم مطالب بپردازد، در واقع تواضع کرده است؛ إِذَا تَفَقَّهَ الرَّفِيعُ تَوَاضَعَ» (عیون الحکم/ص ۱۳۵) پس تواضع یک مدیر به این نیست که جلوی مردم خم شود، بلکه به این است که با بررسی کارشناسانه اقدام کند و بی‌جهت تصمیم نگیرد. اگر یک مدیر سخن کارشناسانه را نپذیرد، نشانه تکبر او و تبعیت او از هوای نفس است. و اگر یک مدیر، نظر کارشناسانه را هرچند خلاف نظر خودش باشد، بپذیرد، نشانه تواضع و مخالفت او با هوای نفس است.

متأسفانه برخی از مدیران هستند که هرچقدر برای‌شان دلیل کارشناسانه بیاورند، از روی تکبر و هواپرستی اصلاً به این سخنان کارشناسانه گوش نمی‌دهند و اعتنا نمی‌کنند و خودسرانه تصمیم‌گیری می‌کنند.

مدیر تابع هوای نفس بیشتر افراد حرف‌گوش‌کن ضعیف را به کار می‌گیرد نه افراد شایسته و توانمند را

مدیری که تابع هوای نفس باشد، بیشتر از اینکه به دنبال افراد شایسته باشد، آدم‌های «حرف‌گوش‌کن» و ضعیف را در پُست‌های مختلف منصوب می‌کند و به کار می‌گیرد. چنین مدیری، افراد زیردست خود را با اتوبوس می‌آورد و افراد قبلی را -حتی اگر شایسته باشند- با اتوبوس بیرون می‌کند! یعنی به دنبال افراد کارشناس‌تر نیست بلکه به دنبال افرادی است که بیشتر حرف او را -بی‌چون و چرا- گوش کنند. ولی مدیری که تابع هوای نفس نیست، در درجه اول به دنبال افراد حرف‌گوش‌کن نیست، بلکه به دنبال افراد شایسته و توانمند است.

مدیر اهل هوای نفس حاضر است راندمان کار پایین‌تر بیاید ولی نیروهای ضعیفی را به کار بگیرد که صرفاً حرف‌گوش‌کن او باشند و از او تبعیت کنند. به دنبال نیروهایی است که با او چالشی نداشته باشند و اگر او سخن نادرستی گفت، اصلاً جلوی او نایستند و هیچ اعتراضی نکنند.

اگر یک مدیر هوای نفس نداشته باشد چه آثاری برای خودش دارد؟ / خدا مدیری که هوای نفس ندارد را هدایت می‌کند و در اداره امور کمکش می‌کند

حالا می‌خواهیم درباره این موضوع صحبت کنیم که «اگر یک مدیر هوای نفس نداشته باشد برای خودش چه آثاری به دنبال خواهد داشت؟ و اگر هوای نفس داشته باشد چه آثاری خواهد داشت؟»

وقتی در روایات فرموده‌اند که مؤمن نگاهش با نور خداست (فَاتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ؛ محاسن/۱/۱۳۱)، و فرموده‌اند که «خداوند مؤمن را هدایت می‌کند و اداره امور او را به عهده می‌گیرد»، حالا اگر این آدم مؤمن در جامعه دینی مدیر بشود، خداوند به مراتب، بیشتر او را هدایت می‌کند و در اداره امور یاری می‌کند و تصمیم درست را به دلش می‌اندازد.

مدیری که هوای نفس نداشته باشد مسائل را با چشم الهی نگاه می‌کند و خداوند حتی در مقام گمانه‌زنی، حق را بر زبانش جاری می‌کند. امیرالمؤمنین(ع) فرمود: «اتَّقُوا ظُنُونِ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ اللَّهَ أَجْرَى الْحَقِّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ» (غرر الحکم/حدیث ۱۵۷۶) مدیری که اهل هوی نیست خداوند او را از غالب خطایا و از خطایای مهم مصون خواهد کرد.

• حتی یک آدم معمولی هم اگر از هوای نفس خالی باشد خداوند اداره زندگی او را به عهده خواهد گرفت. امام صادق (ع) فرمود: کسی که «حب اخلاص» داشته باشد خداوند اداره زندگی او را به دست می‌گیرد؛ مَا أَطْلَعُ عَلَى قَلْبِ عَبْدٍ فَأَعْلَمُ فِيهِ حُبَّ الْإِخْلَاصِ لِبِطَاعَتِي لَوْجَهِي وَابْتِغَاءِ مَرْضَاتِي إِلَّا تَوَلَّيْتُ تَقْوِيمَهُ وَ سَيَّاسَتَهُ» (مصباح‌الشریعه/ص ۱۹۲) و همان‌طور که قبلاً بیان شد، خلوص در نقطه مقابل هوای نفس قرار دارد.

• بارها پیش آمده است که بعضی‌ها نزد امام(ره) یا مقام معظم رهبری می‌رفتند تا به دورغ خودشان را خوب و محق جلوه دهند بلکه به پُست و مقامی برسند. این‌ها به خیال خودشان از قبل حساب همه‌چیز را می‌کردند که چگونه صحبت کنند تا نقطه ضعفی از خود نزد امام(ره) یا مقام معظم رهبری نشان ندهند، اما برخلاف نقشه‌ای که کشیده بودند، موقع صحبت کردن یک دفعه‌ای تُبْق می‌زدند و حرف‌هایی به زبان می‌آوردند که نقشه آنها کاملاً لو می‌رود و خودشان را رسوا می‌کردند. این کار خداست که نمی‌گذارد ولیّ خودش به اشتباه بیفتد. خداوند آدم مؤمن را هدایت می‌کند. حالا اگر این آدم مؤمن، ولیّ جامعه دینی شود یا مدیر شود، خداوند حتماً او را کمک خواهد کرد.

خدا چشم و گوش و ذهن مدیر مخالف هوای نفس را از خطا مصون می‌کند / خدا مدیر هواپرست را به زمین خواهد زد

• وقتی یک مدیر مخالفت با هوای نفس داشته باشد، خداوند چشم و گوش و ذهن او را از خطا مصون می‌کند. حتی در بسیاری از موارد گمانه‌زنی او عین واقعیت خواهد بود. و این کمک خداوند فقط منحصر به سطح ولایت و رهبری جامعه دینی نیست، بلکه در سطوح پایین مدیریتی نیز همین‌طور خواهد بود. مثلاً کسی که مدیر یک بخش فنی است، یک دفعه‌ای یک طرح خوب به ذهنش خطور می‌کند یا اینکه یک مشاور خوب پیدا می‌کند که یک پیشنهاد خوب ارائه می‌دهد یا از طریق دیگری، خدا کار او را راه می‌اندازد. مدیری که مخالفت با هوای نفس دارد، خداوند «امیر» اوست و در واقع او خودش مدیریت نمی‌کند بلکه خدا مدیریت می‌کند.

• اگر یک مدیری، مطابق هوای نفس خودش عمل کند و هواپرست باشد، خداوند اگر او را یک قدم جلو ببرد، در قدم دوم او را به زمین خواهد زد و خلاف نقشه‌هایی که کشیده است، توفیقات را از چنگ او در می‌آورد.

• مدیری که اهل هوای نفس باشد، خداوند او را در کارهایش هدایت نمی‌کند، مشاورهای او را کنترل نمی‌کند، گزینش‌های او را رهبری نمی‌کند، گمانه‌زنی‌های خوب در ذهنش نمی‌اندازد. او نمی‌تواند از همه استعدادهای خودش استفاده کند. او فقط به ابزار و اسباب و امکاناتی که دارد اتکاء می‌کند ولی همه این اسباب، برای اداره یک گوشه از جامعه هم جوابگو نخواهند بود.

چرا بعضی‌ها می‌پرسند: «مگر ولیّ فقیه معصوم است؟!»، کسی که اهل مخالفت با هوای نفس باشد، خدا او را از خطا و اشتباه مصون می‌دارد

• بعضی‌ها باور نمی‌کنند که خداوند ولیّ خودش را کمک می‌کند. اینها فکر می‌کنند دست خدا برای کمک کردن به ولیّ خودش، بسته است! مثلاً فکر می‌کنند برای خدا امکان ندارد یک کسی را از گناه ننگه دارد. لذا برخی می‌پرسند: «مگر ولیّ فقیه معصوم است؟!»، اینها اگر یک مدتی بدون هوای نفس، با خدا زندگی می‌کردند، می‌دیدند که خداوند چگونه آنها را هدایت می‌کند و زندگی آنها چگونه تحت مدیریت الهی اداره

می‌شود. آن وقت دیگر این سؤال برای‌شان پیش نمی‌آید. چون می‌فهمیدند اگر کسی اهل مخالفت با هوای نفس باشد، خداوند چطور او را کمک می‌کند و از خطا و اشتباه مصون می‌دارد.

- کسانی که به آدم حسابی‌ها شک می‌کنند، لابد تا حالا آدم حسابی ندیده‌اند. و الا اگر کسی خودش آدم حسابی باشد، یا آدم حسابی دیده باشد، دیگر به آدم حسابی‌ها شک نمی‌کند و باور می‌کند که اینها در کنف حمایت خداوند قرار می‌گیرند.
- کسانی که می‌گویند: «مگر ولیّ فقیه مصوم است؟!» معلوم نیست اصلاً چقدر به معصوم معتقد هستند. اینها اگر به معصوم هم برسند، لابد بر سر درجه عصمت او دعوا می‌کنند! کمالاینکه در تاریخ برخی به معصوم هم معتقد بودند، ولی باز هم گویا زیاد اطمینان نداشتند و می‌خواستند امام خودشان را امتحان کنند!

حتی اگر دنبال منافع مادی هستیم باید سراغ مدیران مخالف هوای نفس برویم

- مدیری که تابع هوای نفس نباشد، خداوند پشتیبان او خواهد بود و او را در کارها و تصمیم‌گیری‌ها یاری خواهد کرد و برای کار او اثر و نتیجه خوب قرار می‌دهد. ولی مدیری که از هوای نفس تبعیت می‌کند، علی‌رغم همه امکاناتی که دارد، اثر و نتیجه کارش خوب نخواهد بود و کار مردم را خراب خواهد کرد. لذا مردم لاقلاً به خاطر منافع خودشان هم نباید کسی که تابع هوای نفس است، به مدیریت و ریاست بگمارزند.
- اگر ما می‌خواهیم مدیران و مسئولان ما اهل تبعیت از هوای نفس نباشند، صرفاً به خاطر اعتقادات ما نیست، بلکه به خاطر منافع مادی خودمان نیز هست. حتی اگر به دنبال منافع مادی خودمان هم هستیم باز هم باید به دنبال مدیران مخالف هوای نفس باشیم.

عامل عقب‌ماندگی‌های ۳۵ ساله، شبکه مدیران بوده/ خداوند نمی‌گذارد کار جامعه دینی با مدیر

هواپرست پیش برود

- **جامعه ما برای گذر از این سختی‌ها و بحران‌های اقتصادی و رسیدن به اوج قله‌های پیروزی، هیچ کمبودی ندارد، فقط توانایی شبکه مدیران ما در طول این ۳۵ سال بوده که ما را از قله پیروزی‌ها عقب نگه داشته است. چون خداوند نمی‌گذارد با مدیر هواپرست کار جلو برود. البته تخصص هم جای خودش را دارد ولی تخصص بعد از این عامل است.**

- اگر مدیران ما مخالفت با هوای نفس داشته باشند، خداوند کارشان را راه می‌اندازد. لذا به نفع همه وزارتخانه‌هاست که وزرا و معاونین و مدیران آنها مخالف هوای نفس باشند، اگر این‌طور باشد به نفع مردم است و کار مملکت راه می‌افتد. و الا خدا نمی‌گذارد کارها درست پیش برود و علی‌رغم همه امکانات، کارها خراب می‌شود و خوب پیش نمی‌رود.
- مثال‌هایی در تاریخ و در عصر ما فراوان است که یک مدیر، تا وقتی که «مُطِيعاً لِأَمْرِ مَوْلَا» بوده، کارهایش خوب پیش می‌رفته و از وقتی که «مُطِيعاً لِأَمْرِ مَوْلَا» نبوده کارهایش قفل شده و هر تلاشی هم برای درست کردن کارها انجام می‌داده، کارها درست نمی‌شده است. مدیری که هواپرست باشد، کارهایش خراب می‌شود و این به ضرر مردم است.

مدیریتی که مخالف هوای نفس باشد، با حداقل امکانات کارهای بزرگی انجام می‌دهد/کسی باور نمی‌کرد امام(ره) به این همه توفیقات برسد

- اگر مدیر و امیری مخالف هوای نفس خودش نباشد، جدای از آثار شومی که در جامعه دارد، کار خودش هم جلو نمی‌رود. اصلاً خدا نمی‌گذارد کارش جلو برود. ولی مدیری که مخالف هوای نفس باشد، با حداقل امکانات چه کارهای بزرگی انجام می‌دهد! یک نمونه بارز آن، حضرت امام(ره) بود. هیچ‌کس باور نمی‌کرد امام(ره) با قیام خودش به این همه توفیقات برسد، ولی چون ایشان مخالف با هوای نفس بود خداوند به او توفیقات بزرگ داد.

برخی می‌گویند: «چرا غربی‌ها که مبارزه با نفس ندارند، جلوتر هستند؟!»

- برخی می‌گویند: «پس چرا غربی‌ها که مبارزه با نفس ندارند، جلوتر هستند؟!» در حالی که واقعاً آنها جلوتر نیستند. البته بحث در این زمینه نیاز به وقت وسیعتری دارد، و قبلاً به مناسبت‌هایی این بحث‌ها را کرده‌ایم، اما شما ببیند کار غربی‌ها در دست کیست و چه کسی بر آنها سلطه دارد؟ آیا شما حاضر هستید مثل غربی‌ها برده یک‌مشت صهیونیست جنایتکار باشید؟! آیا حاضر هستید مدیران شما مثل سران کشورهای غربی، عروسک خیمه‌شب‌بازی و نوکر صهیونیست‌ها و صاحبان کارتل‌ها و تراست‌های سرمایه‌دار جنایتکار باشند؟
- ما نمی‌خواهیم به همین جایی برسیم که غربی‌ها رسیده‌اند؛ همان غربی‌هایی که با همه امکانات کشورشان، برده و نوکر یک‌مشت صهیونیست حقیر هستند. آیا ما حاضریم مدیران ما از تروریست‌های جنایتکار حمایت کنند و به آنها پول بدهند؟! هرگز حاضر نیستیم.

